



امساس مسئولیت در قبال
مردم و کشور فط قمرز
سیاست و استراتژی بنیادین
ما است.

ابوالمسین یاسر
رئیس حزب حرکت اسلامی متحد افغانستان



هفته نامه ما

در گستره سیاست، فرهنگ و جامعه

چهارشنبه ۱۸ سرطان ۱۳۹۹ * ۸ جولای ۲۰۲۰

شماره مسلسل چهل و هفتم

دیدبان حقوق بشر: مردم در مناطق تحت حاکمیت طالبان به حقوق اساسی دسترسی ندارند

راهبهای اصلاح در مناطق تحت کنترل طالبان گفته شود یقیناً خواهند گفت که ما در آنجا دسترسی نداریم. اما در جناح دولت این جواب کاملاً منتفی و غیر مسئولانه است. در جناح دولت عملاً به مشاهده میرسد که با وجود هزاران کادر علمی و متخصص دست به استخدام افرادی میزند که فقط با انگیزه قومی و خویشاوندی و وابستگی های پارتی و سمتی است.

دیدبان حقوق بشر با این گزارش خواسته تا به چشمان آسیب دیده مردم افغانستان مشت خاک هم بپاشد و الا میتوانست که در برابر انتقادی که نسبت به طالبان نموده که دختران از رفتن به مکتب محروم هستند، انتقاد از جناح مقابل طالب که دولت است هم داشته باشد که اینجا هم هیچ دختر و پسری بخاطر رفتن به مکتب امنیت ندارد، اینجا هم پست های دولتی به باند ها داده میشود اما هزاران کادر علمی به انزوا کشانده شده است.

به اعتقاد ما دیدبان حقوق بشر هم مرکزی است بقول معروف «ملائم، برادرم میخواند» در حالیکه سراسر افغانستان امروز به آتش جنگ و فساد و دزدی و چپاول میشود ایشان آمده انگشت روی نقطه ای می گذارد و از دیگر مشکلات این مردم و این مملکت چشم می پوشد.

بناء اعتقاد به دلسوزی های این مرکز هم دقیقاً کار بیجا و بی مورد خواهد بود. اینها آنگونه که عملاً به مشاهده رسیده گام های شان ولو کوچک یا بزرگ فقط در جهت تشدید اختلافات و مشتعل نگهداشتن آتش نفاق است و بس، گره مشکل افغانستان بدست مردم افغانستان باز خواهد شد، صلح و امنیت کالای وارداتی نیست که از دوحه و تهران و مسکو و یا بیجینگ آورده شود.

خون کشیدن مکاتب و مراکز آموزشی و حتی بیمارستان ها، دزدی های روز روشن و صدها مورد دیگر که مردم را بی نهایت پریشان ساخته آید اینها هم ضد حقوق بشری هستند یا نه؟ سالهاست که در مورد اینطرف (طرف مقابل طالب) نیز گزارشهای راجع به فساد پخش شده اما بدون نتیجه بوده است و معمولاً به فساد موجود هم کسانی دست دارند که در راس امور قرار دارند.



چند روز قبل جان ساپکومسول شفافیت در افغانستان از فساد گسترده نام برد و این انتقاد هم از اوست که حکومت افغانستان فرد متهم به فساد را به عنوان وزیر استخدام نموده است.

موارد زیادی است که بیش تر از گزارش ۶۸ صفحه ای دیدبان حقوق بشر خواهد شد. اگر از وضعیت موجود و

مورد وضعیت حقوق بشر در مناطق تحت کنترل طالبان تحقیق نمودید درست است و ما هم آنرا تایید می نماییم. وضعیت مکاتب بخصوص برای دختران خوب نیست، اعتراض و انتقاد ممنوع و صدا مشکل دیگر..... آیا در جناح مقابل طالبان که دولت است و مورد حمایت امریکا و متحدانش قرار دارد این حقوق بشری رعایت میشود؟ تاراج دارایی های عامه، غصب زمین های دولتی

و شخصی، اشغال پست های دولتی به اساس قومیت، و باند بازی های نامشروع، تفری های غیر قانونی آدم های بی تذکره، تفرافردی که متهم به فساد مالی که یکی از مواردش به شکست کابل بانک منجر شد، به پست مهم دولتی، گرفتن رتبه اول در فساد که متضرر اصلی مردم مظلوم و جنگزده افغانستان است، عدم امنیت، بخاک و

سازمان دیده بان حقوق بشر در گزارش جدیدش که روز سه شنبه، دهم سرطان منتشر شده است از اعمال محدودیت های شدید بر حقوق اساسی مردم از سوی گروه طالبان در محلات تحت کنترل این گروه خبر داده است.

این بود سخن دیدبان حقوق بشر و اما آنچه ما را به نظر می آید:

در گزارش این نهاد آمده است که با آن که طالبان ادعای آوردن اصلاحات می کنند اما مردم در مناطق تحت حاکمیت این گروه آزادی انتقاد و پرسش از عملکرد طالبان را ندارند، حقوق زنان و دختران شدیداً نقض می شود و آزادی بیان و رسانه ها هم با محدودیت روبه رو است.

پتریشا گروسمن، یکی از مسئولان دیده بان حقوق بشر گفته است: گروه طالبان شیوه های خشونت آمیزی را در مناطق تحت کنترل خود اعمال کرده اند و برای مردم بلند کردن صدای اعتراض هم دشوار است و هم خطرناک. در این گزارش با ۱۳۸ تن که شامل ۱۲۰ مصاحبه رودرو است، در ولایات هلمند، قندوز و وردک صحبت شده است. مصاحبه شوندگان بیشتر فرماندهان، سربازان گروه طالبان، دکتوران، معلم ها، بزرگان قوم و دانش آموزان در محلات تحت گروه طالبان هستند.

در این گزارش آمده است که آمریکا و بقیه کشورهایی که از روند صلح در افغانستان حمایت می کنند، باید مطمئن شوند که هر توافقی شامل تعهدات محکم و اجرایی در خصوص حقوق بشر باشد.

سوال از دیده بان حقوق بشر اینست که: دقیقاً آنچه در

عمل به تعهد!



انجنیر محمد عسکر فلاح
رئیس سیاسی حزب حرکت اسلامی متحد افغانستان

حوادث خواهد بود که دشمنان مردم افغانستان از آن سود خواهند برد. حزب حرکت اسلامی متحد افغانستان در حالیکه وضعیت سیاسی امنیتی کنونی افغانستان را به سود نظام و مردم ندانسته، اندیشه ی وطن محور را در قاموس حکومتداری یک اصل دانسته الزامیت حقوقی بر مطالبات تعهدات ارائه شده از جانب تیم دولت ساز نسبت به شرکای انتخاباتی ریاست جمهوری را برای خود محفوظ میدارد. عمل به تعهد را اصل قوام حکومت داری خوب دانسته در راستای آن با جدیت عمل خواهد نمود. ذهنیت سازی های غیر ملی که بر محوریت تفکر برتری طلبی هژمونستی قومی دامنگیر ملت افغانستان گردیده است را به سود کشور ندانسته، شعار وطن محور را بر مبنای منافع ملی افغانستان یک شعار استراتژیک دانسته و به آن عمل خواهد نمود.

ریاست سیاسی
حزب حرکت اسلامی متحد افغانستان

عمل به تعهد و قرار، مبانی حکومت های مردم سالار را زیر مجموعه ای از الزامیت های حقوقی متعاهدین شرکای سیاسی انتخاباتی ریاست جمهوری نشان داده که بایست اجرا گردد. تعهد و عمل از خصیصه های عیاری حکومت های مردم محور بوده که متأسفانه کمتر در افغانستان عملی گردیده است.

هر گاه فرآیند فعالیت های انتخاباتی ریاست جمهوری تیم دولت ساز را در سنگ بناهایی حکومت که بایست آئینه تمام نمای اقشار مختلف جامعه افغانستان باشد در نظر گیریم دیده میشود که تعهدات قبل از پیروزی انتخاباتی جایش را به نادیده انگاشتن دیگران بر محوریت اندیشه های برتری جوئی های زبانی، نژادی و قبیله ای عوض نموده است، این در حالی است که بی باوری ها، شکنندگی ها و گسست های اجتماعی ناشی از نادیده گرفتن دیگران سیر صعودی را اختیار نموده است که هر گاه متولیان امور تجدید نظر بر افکار و اندیشه های حکومتداری ننمایند، جامعه شاهد آستان

خواست ها که مردم

سخنی با خواننده * صفحه ۲

چه باید کرد

عزیز الله طهماسی * صفحه ۲

دیدگاه تاریخی و عوامل موثر
بر روابط افغانستان و پاکستان

غلام علی صارم * صفحه ۳

چه باید کرد

عزیزالله طهماسی

گیری نیروهای پراکنده و جدا از هم که در هموار کردن بیغوله‌ها و "سنگلاخ‌ها" و جاده‌های ناهموار و هموار کردن کوه‌های مشکلات، مشترکاً کلنگ می‌زنند اما ناهماهنگ و خلاف همدیگر انرژی مفید صرف می‌کنند، در صورتی که هدف مشترک و دشمن مشترک و راه حل‌های مشترک دارند. "معالم الطریق" و تابلوهای راهنمای راه، در مسیرهای مردم نصب کنند و تمام فورمول‌ها و قواعد حل تضادهای "قومی" و "خونی" و "لسانی" و "مذهبی" و "اعتقادی" و "منطقوی" و حتی "طبقاتی" و "مذهبی"، در این شرایطی که "خان" و "خان‌گزیده‌ها" و "خان‌زاده" و "خان‌کش‌ها" و "دشمنان خان"، "ملک" و "رقبای ملک"، "تاجک"، "شمالی" و جنوبی"، "رافضی" و "ناصبی"، "فارسی‌زبان" و "پشتو زبان"، "دارنده" و "نادار"، "شهری" و "روستایی"، "ملا" و "قریه‌دار" و "غزلباشی" و "چکزایی"، "ترکمن" و "ازبک"، "هزاره" و "کوچی"، "بلوچ" و "پنجشیری"، "آخند" و "تحصیل‌کرده"، "ایماق" و "قزلباش"، "اسماعیلی" و "دوازده‌امامی"، "اصولی" و "اخباری"، "ملی‌گرا" و "مذهب‌گرا"، "عالم" و "جاهل"، "خدا‌باوران" و "تا‌خدا‌باوران"، "عوام‌الناس" و "خواص‌الناس" «و من کل هو علی الناس» همه در یک کشتی طوفان زده اسیر امواج سهمگین بیمناک در شب تاریک و دور از ساحل‌ها و بادبان‌های پاره‌پاره و لنگرهای شکسته و "قطب‌نمای میزان" و همه از کوچک و بزرگ، هر دم در معرض خطر غرق شدن در کام "اقیانوس عظیم" تاریخیم که اگر یکدم غفلت شود و هر مشاجرات و نزاع و کشمکش‌ها و اختلافات و تضادهای موجود با قواعد و شیوه‌های انسانی و ایمانی به وسیله تبلیغ به "وحدت" و "اتفاق" و "همگونی" و "همسویی" استحاله نشود، بدون شک نادید شده ایم و آثاری از افغان‌ها و نسل این قوم بلا کشیده‌ای همه‌ای جهان‌گیران در دنیا باقی نخواهد ماند.

چه کار کنیم؟

مسئله از کارهای که حیاتی است و مسولیت هر فرهنگ‌ی جامعه ماست، کشف راه حل‌های تضادهای موجود و مبارزه با اختلافات حاشیوی و کاذب و روبنایی است و تجربه و تبلیغ نمودن تمام شیوه‌هایی است که انگلستان پراکنده را یک "مشیت واحد" بسازد و سایه اتحاد را بر سر تمامی ملت افغانستان بگستراند.

طبیعی است کشوری که مانند افغانستان در اقیانوسی از بحران‌ها و چالش‌ها تا گلو غرق شده است و مردمش در محاسبات‌سازی‌های سیاسی و کشتارهای فزاینده دشمن، محکوم به فنا است. قطعاً مبارزه با "افراطیت دینی" یک مبارزه فوق‌طبقاتی و ماورای جناح‌بندی‌های داخلی و جبهه‌گیری‌های "صنفي" و "حزبی" و "قومی" و "منطقوی" و "خونی" و "لسانی" و "مذهبی" و "اعتقادی" را ایجاب می‌کند.

چون همه هم سرنوشت‌اند و خود یک طبقه جدیدی را تشکیل می‌دهند که در مقابل یک باند جنایت‌کار و دلال "استعمار سیاه" معروف به غارتگران بین‌المللی ایستاده‌اند.

«همان‌طور که "راجه"‌ها و "کاست"‌ها، دهقانان و مالکان بزرگ در اعاده استقلال هند همسنگر شدند و سرداران و دهقانان جامعه ما در قرن نوزدهم در برابر هجوم انگلیسی‌ها صف مشترک "غازیان افغان" را تشکیل داده بودند. هم‌چنان که در زمان اشغال بندر بوشهر از سوی انگلیسی‌ها، فیودال‌های تنگستان، هماهنگ با سرمایه‌داران شهری و نیروهای ملی مذهبی و دهقانان هم‌کاسه و هم‌تاسه شدند در زمان هجوم جاپان بر چین، "چیانکایچک" و "مائوتسه‌تونگ"، دو مظاهر قطب متضاد یکی می‌شوند». هم‌چنان «در مرحله تاریخی ویژه، که ملتی با طوفان سهمگین و بنیان‌کنی درگیر است، تنها مسولیت جنگ‌راهی بخش یا تکیه بر وحدت ملی و بسیج همه نیروها و گرایش‌ها و تعطیل تمامی جبهه‌ها و جهت‌های "طبقاتی" و "فکری" و "صنفي" است. اشتغال به هر "حقیقتی" و هر "خدمتی" که در این راه نه باشد، "باطل" و "خیانت" است.

ادامه دارد ...

ب: استمرار جهاد

هر "دلیلی" و "برهانی" و "منطقی" و "بینه‌ی" و "روایتی" و "آیتی" و "شعری" و "هنری" و "علمی" و "احساسی" و "مستو لیتی" و "مصروفیتی" و "کسب و کاری" و "پیوندی" و "رابطه‌ای" و "معنایی" و "میزانی" و "محاسبه‌ای" و "قاعده‌ای" و "فرمولی" و "بهبانه‌ای" و حتی هر "حقیقتی" و "حقّی" که به نحوی از انحاء ما را وسوسه کند که به اصالت و "استمرار جهاد" در وطن خود، کم‌بها دهیم و نا دیده انگاریم همان وسوسه‌ای شیطان و دلیل نفوذ کاری "خناسان" است. بنیاد برای نفس کشیدن و زنده ماندن و زندگانی کردن در سایه "عزت" و "اقتدار" بایسته است جهاد استمرار پیدا کند و لحظه‌ای توقف نکند و شعاری جهاد تا قیام قیامت "نصب‌العین" ملتی که می‌خواهد مستقل تصمیم بگیرد و عمل کند، قرار گیرد. مسلم است که مصداق‌های جهاد با عطف توجه به شرایط زمانی و مکانی و زمینه‌ها متفاوت می‌باشد.

هر کدام ما بایستی این پرسش را در وجدان خود مطرح کنیم که آیا افغانستان یک کشور نیست؟ آنهم کشوری به مساحتی بزرگتر از فرانسه، جرمنی، انگلستان و... پس نیروهای تخصصی این ملت کجا رفته‌اند؟ در این موقعیتی که افغانستان به "پزشک"، "داروساز"، "مهندس"، "معلم"، "معدن‌شناس"، "اقتصاددان"، "افسران" و "صاحب‌منصبان" نظامی، "مورخ"، "نویسنده"، "تکنیسین" و غیره اشد ضرورت دارد، آنها کجا هستند؟

هزار، هزار از این نیروهای تخصصی که توانسته‌اند از زیر تیغ "گیوتین" ترکی و شمشیر "داکلاس" امین و پنجه‌های "اختاپوس" ببرک و خشم نجیب خون‌آشام، جان سالم به در برده و در زاویه‌ای از قاره‌های دور به زندگی "بره‌وار" تن به ذلت داده‌اند نمی‌دانند که زادگاه آغشته به خون‌شان چه احتیاج فوری و حیاتی و ضروری به حضور آنها در سنگرهای جهاد سازندگی دارد؟

آری! به این خفتگان قرص بیداری داد و تحریک‌شان کرد و در تهییج و تشویق آنها مصرا نه طرح داد، تبلیغ باید کرد و تکان‌شان باید داد. و آنها را به شیوه‌های مختلف از "رکود" و "عطالت" و "توقف" به منظور ساختن یک "افغانستان نوین" بسیج کرد. انگشت روی باور‌ها و اعتقادات و ایمان‌شان گذاشت. افغان‌ها هر جا باشند از غیرت و مردانگی سرشار‌اند، تحریک "غیرت اسلامی" و "غرور ملی" و "رسالت" و "مسئولیت ایمانی" و انسانی افغان‌ها را بر شوراندن یکی از وظایف فوری و واجبی است. چه، تشویق نیروها به سنگرهای جهاد، خود درجه‌ای از جهاد است.

ج: تبلیغات بخشی از جهاد فرهنگی است

بنگاه تبلیغاتی دشمن هر روز در سطح داخلی و منطقه‌ای و بین‌المللی مانند دستگاه چاپ و نشر بانک نوت‌ها پروپاگند می‌کند، شایعه می‌پراکند، دروغ‌سازی نموده و توطئه پخش می‌کند. امروز به حول و قوت الهی افغان‌ها هم در داخل و خارج، در مرزها و داخل کشور تقریباً در سراسر جهان حضور دارند و هر افغان یک "فلم‌زنده" و یک "تابلوی عیار" و "تاریخ‌نامیرا" از جهاد اسلامی افغانستان است، هر کدام می‌توانند یک رسانه‌ای در مقابله با تبلیغات شایعه‌پراکنی و دروغ‌سازی و جنگ روانی دشمن باشند.

شکی نیست که عده‌ای زیادی این رسالت انسانی را با تعهد متقبل شده‌اند. و هم هستند کسانی که با وجدان شخصی و قدرت‌تنبهایی و امکانات انفرادی در این امر بی‌باکانه مبارزه دارند اما کافی نیست، تا زمانی که گروهک‌های تکفیری در افغانستان دست از جنایت برداشته و آثاری از جنایتی دهشت‌افغان متصور باشد، جا دارد، افغان‌ها به سوی بیرون‌تافتن سیه‌ری کشور، منطقه و جهان را کتاب تبلیغات مظلومیت مردم مسلمان افغانستان بسازند و در دیوار جهان را پر از پوسته‌های جنایات هراس‌افغان از خدا بیخبر نمایند و به انحاء مختلف مظلومیت مردم افغانستان را بازتاب دهند.

نخبگان فرهنگی جامعه افغانی هر کجایی که هستند، این مسولیت خطیر به عهده آنها است که برای تسریع سمت

سخنی با خواننده



خواست‌هاک

مردم

خواست‌های مشروع مردم شاید قابل احصا و شمردن نباشد اما با دقت به شرایط خواست‌های کلیدی مردم را میتوان اولویت بندی کرد یعنی خواست‌های درجه اول و بنیادین بحساب می‌آید. بدون برآورده نشدن خواست‌های بنیادین بحث‌های جدی پیرامون مطالبات فرعی و درجه دوم در واقع جز مغشوش ساختن آذهنان چیززی دیگری نخواهد بود. اگر بدون تأمین مطالبات درجه اول، دست کم خواست‌های فرعی برآورده شوند. بدون تردید ساختن خانه‌ای عنکبوتی خواهد بود. برای وضاحت ادعای خویشی به یاد داشت کردن خواهیم پرداخت:

۱- امنیت، صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز بنیادی ترین اصل و رکن حیات جامعه و کشور است. در واقع ستون زندگی مردم بر فراز امنیت استوار است. در پرتو امنیت طبقه‌ای تجار و کسبه کاران خوب تر میتوانند سرمایه گذاری کنند و بخش فرهنگی و نهاد تعلیم و تربیت فعال شده به بالنده گی و شکوفایی میرسد و معارف رشد پیدا میکند. بدون تأمین امنیت مردم زندگی آکنده از تشویش و تمام سرمایه‌های مادی و معنوی قربانی جنگ میگردد.

۲- حاکمیت قانون تنها راهی است که در کشور عدالت اجتماعی و سیاسی بوجود آمده و همه شهروندان به حقوق‌شان میرسند و در فقدان قانون، سبیطره جوی، سرقت، زورگویی و تبعیض ناروا غوغا میکند و منطق هر که زور دارد حق دارد حاکم می‌شود و روند شایسته سالاری، رعایت حقوق اقلیت‌های و پاسداری از سرمایه‌های ملی رخت بر بسته و فضای یأس و ناامیدی حاکم میگردد.

۳- توسعه اقتصادی یا رفاه اقتصادی از طلائی ترین رؤیا‌های این مردم است. کشوری که از فقیرترین کشورهای جهان می‌باشد امید دارند که در سایه‌ای توسعه اقتصاد، اقتصادشان به بلوغ برسد و شاهد اقتصاد توسعه یافته باشد و از کمبود اقتصاد رنج برن‌وآه به جگر نداشته باشد.

حکومت اگر بخواست‌های مردم توجه نکند و فقط از باده‌ای قدرت مست گشته و سرگرم عیش و عشرت در چارچوب حکومت باشد بدون تردید سقوط کرده و راه زوال و نیستی را خواهد پیمود و بهتر آنست که حکومت در خدمت مردم بوده و توجه جدی بخواست‌های شهروندان داشته باشد.

دیدگاه تاریخی و عوامل موثر بر روابط افغانستان و پاکستان

پلچرخی

استاد پرتو نادری:

در زندان پلچرخی در پنج‌جریه که ما بودیم چند تن از هندو باوران هم به اتهام عضویت در یک تنظیم جهادی، زندانی بودند. بسیاری دوستی روایت می‌کرد که در یکی از روزهای جمعه یکی از زندانیان از جماعت ریش درازان خرد تراشیده، آنان را کش کشان می‌برد که بیابید به نماز جمعه!



آنان می‌گفتند، ما مسلمان نیستیم، هندو باوریم، چیزی از نماز جمعه نمی‌دانیم، اما آن مرد می‌گفت: خیر است اگر هندو هم که باشید باید نماز جمعه را بخوانید!

این روزها سختی شنیدم از یک بنده برگزیده خدا که می‌گفت: من در زبان‌های پارسی دری و پشتو بی‌سوادم و چیزی از این زبان‌ها نمی‌دانم و چیزی در این زبان‌ها در پیوند به افغانستان نخوانده‌ام.

اما حکیم‌الحکما او را محکم از قول گرفته و کش کشان می‌برد و می‌گوید: خیر است اگر بی‌سواد هم که باشی بازم باید وزیر شوی، هر باسواد می‌تواند وزیر باشد ما باید به جهان ثابت سازیم که بی‌سوادان ما هم می‌توانند وزیر و دبیری کنند!

می‌گردد. و یقیناً اینکار کار عسکر و نگهبان و خدمه نیست.

اخبار تلویزیون طلوع حکایت از یک بدهکاری سرسام آور وزارت صحت نمود. خریداری های صورت گرفته دقیقاً همه مشکوک و آلوده به فساد هستند. بحث توزیع دونیم یا سه و نیم کیلوگرم روی والی کابل و مسئول توزیع این کمک‌ها آقای وحید عمر مشاور رییس جمهور را چنان سیاه کرده که تا ابد پاک نخواهد شد.

پاشیدن بودر لباس شویی مخلوط با آب بجای مواد ضد عفونی کننده در جاده‌ها طشت رسوایی دیگر از داود سلطانی شازوالی جدید کابل. و... حالا قضاوت در این موارد را می‌گذاریم به عهده خوانندگان محترم. در حالیکه مردم ما با مرگ دست و گریبان هستند، چند نفر دزد چشم به اموال اینها و وسایل طبی اینها و حتی پول کفن اینها دوخته و آنرا می‌دزدند.

ما نمونه‌های زیادی را در این موارد در صفحات اجتماعی خواندیم که واقعا همه درد آور است. بطور نمونه در یکی از ولایات، یک اسکاتور را ماهانه سه صد پنجاه هزار افغانی به غرض کندن قبربرای مریمان فوت شده از اثر کرونا به کرایه گرفته بودند، بیش از سه ماه گذشته و در این ولایت تا هنوز پنج واقعه فوتی هم ندارند. و همین طور در سایر موارد. اگر این موضوعات جدا مورد باز پرس قرار نگیرد یقیناً برای همه مردم کشور بخصوص خانواده‌های که از ناحیه این مرض کشنده درد دیدند و عزیزان خود را از دست دادند درد جانکاهی خواهد بود که تازه‌اند فراموش نخواهند کرد.

سوال دیگر که به نظر ما خیلی مهم آمد اینست که مردم مخصوصاً از دو شفاخانه‌ای که به تداوی کرونا اختصاص داده اند (افغان چپان و محمد علی جناح) فرار می‌کنند و آنچه گفته می‌شود مخصوصاً در مورد محمد علی جناح که این شفاخانه تبدیل به مسلخ گردیده و هر کسی اینجا بستر شود جان سالم بدر نخواهد برد. ما هم شاهد مرگ دو تن از آشنایان خود در این مرکز هستیم، از مسایل علمی طبی چیزی به انصورت نمایانیم اما اینقدر نمایانیم که وقتی مرضی با پای خود وارد شفاخانه می‌شود و خودش بالای میز معاینه داکتر بدون کمک کسی قرار می‌گیرد و به تشریح وضعیت خود می‌پردازد اما بعد از سه ساعت مرده‌اش را به خانواده‌اش پلاستیک پیچ نموده تحویل می‌دهند، برای همان شفاخانه و داکتران موظف آن بی‌نهایت شرم آور است و باید طب عدلی و ریاست قوانین و زارت صحت این موضوع را جدا یگیری نمایند. این موضوع باید مورد تحقیق قرار گیرد که مردم باوجود گرفتاری به مرضی بنام کرونا از شفاخانه فرار میکنند و حاضر نیستند که در آنجا رفته و بستر شود ولی در خانه می‌مانند و خود دست به قرنطین خود می‌زنند. ما از مراجع بیطرف می‌خواهیم که این موضوع مورد باز پرس قرار گیرد و این علت ریشه‌یابی شود.

در جنگی که در زمان صدارت داکتر یوسف بین هند و پاکستان واقع شد، افغانستان بیطرفی خود را حفظ کرده و از هر اقدامی که موضع پاکستان را تضعیف می‌کرد کاملاً خودداری نمود.

در زمان میوند وال روابط ایندو کشور بیشتر بهبود یافت و مارشال ایوب خان در راه بازگشتش از مسکو در ۱۳۴۴/۱۰/۱۴ به کابل آمده‌باشه و صدر اعظم ملاقاتهای را انجام داد.

به همین ترتیب تا سال ۱۹۷۳ که ظاهر شاه با کودتای ۲۶ سرطان به همکاری عده‌ای از صاحب منصبان جوان تربیت یافته شوروی، در رأس داود خان سرنگون شد و رژیم شاهی به جمهوری تبدیل گردید، روابط افغانستان با پاکستان بشکل تقریباً نور مال پیش رفته و امیدواری انکشافات جدیدی نیز کم کم ظاهر می‌شد.

ولی با رویکار آمدن مجدد داود خان باز هم صفحه عوض و خصومت‌ها از نو آغاز گردید.

جمهوری داود خان و آغاز روابط خصمانه:

در سال ۱۹۷۳ (۲۶ سرطان ۱۳۵۲ هـ.ش) یکبار دیگر داود خان با کودتای که توسط افراد کمونیست همراهی می‌شد زمام امور را بدست گرفت و در نخستین اعلامیه که خود آنرا از طریق رادیو قرائت کرد، بر چیده شدن نظام فرود شاهی را به مردم تبریک گفته و وعده دموکراسی، از بین رفتن ظلم و بی‌عدالتی و ... را نوید داد.

داود خان کار حکومت داری خود را درست از همان نقطه‌ای آغاز کرد که ده سال قبل آنرا در زمان صدارت خود آغاز نموده بود یعنی دوستی با شوروی و دشمنی با پاکستان بر سر مسئله پشتونستان. با این تفاوت که اینبار در حکومت او جناح پرچم حزب کمونیست عملاً شریک بود و به مسئله خود مختاری پشتون‌ها جدا از مطرح شدن مسئله بلوچ‌ها الحاق مناطق از دست رفته به افغانستان مطرح گردیده و موضوع را پیچیده‌تر از گذشته‌ها ساخت.

دهه هفتاد برای پاکستان نیز دهه پر آشوب بود و نخستین روزهای آنرا با یک سلسله کشمکش‌های داخلی آغاز کردند. گرچه حکومت پاکستان با از دست دادن قسمت‌های شرقی پاکستان بدو کشور مستقل پاکستان و بنگله دیش تجزیه شد و در قسمت غرب موفقیت‌های را بدست آورد، چون با تأیید قانون اساسی ۱۹۷۳ از جانب حزب عوامی لیک سرحد و سهم دادن آنها در حکومت ایالتی ادعا‌های سردار داود خان را تا حدی نقش بر آب کرد.

تبلیغات و اقدامات عملی:

جنگ تبلیغاتی بشدت از طریق رادیو‌ها و جراید هر دو کشور جریان پیدا کرد، رادیوی افغانستان بر نامه‌های جدا گانه برای پشتون‌های سرحدی و بلوچ‌ها داشت و آنها را علیه حکومت پاکستان تحریک نموده و همیشه سرود (دا پشتونستان زمونتر) را پخش می‌نمود، در مقابل پاکستان نیز از طریق رادیو و جراید تبلیغات وسیع حکومت افغانستان را تقبیح نموده و آنرا مداخله در امور پاکستان می‌گفت.

«در رسانه‌های خبری شخص ذوالفقار علی بوتو هم طلاقیت لسانش را علیه حکومت افغانستان بویژه شخص محمد داود خان متوجه ساخته او را به عنوان دیکتاتور خود کامه و تبعیض‌گرا محکوم می‌نمود و مردم افغانستان را به قیام علیه او تشویق می‌کرد.»

ادامه دارد ...

در این میان خبری که بیش از همه تکان دهنده است و شرم آور است، خبری می‌باشد که از طریق خبر گذاری پژواک پخش شد که ما به سهم خود از این حرکت واقعینانه، جسورانه، ملی و انسانی و اسلامی ایشان تقدیر و تشکر می‌نماییم و آن اینکه: ۲۲ دستگاه تنفس مصنوعی را به پاکستان قاچاق نموده‌اند. گفته می‌شود که دستگاه‌های مذکور هر کدام چندین هزار دلار امریکایی قیمت داشته، ما به آن کار نداریم که قیمت هر کدام چند و مجموعه‌اش چند می‌شود، اما آنچه مسلم است این است که در شرایط کنونی دستگاه‌های مذکور برای مریضان خود ما از جمله وسایل حیاتی است و وجود این دستگاه‌ها برای مریضان که دچار مشکل تنفسی شده‌اند بحث مرگ و زندگی است. اما عده‌ای که حتماً از بزرگان این مملکت است زیرا دست آدم‌های ضعیف به این گونه وسایل اولاً نمی‌رسد و ثانیاً ۳۲ دستگاه این وسایل وقتی یکجا شوند از حجم بالایی بر خوردار

اسیر کرده‌اند به ایشان ارائه کرد.» (۵)

به این ترتیب حکومت‌های پاکستان و افغانستان یکبار دیگر وارد مرحله جدیدی از بحران و خصومت گردیدند.

قطع روابط سیاسی:

بعد از ختم غایله با جور تبلیغات و اعلامیه‌ها علیه همدیگر همچنان ادامه داشت، پاکستان در ماه اگست همان سال امر بسته شدن فونسلگری‌ها و وکالت تجاری‌های افغانستان را صادر نموده و افراد آنرا متهم به مداخله در امور داخلی پاکستان نمود.

حکومت داود خان بدون اینکه تحلیلی ازین کار داشته‌باشد پاکستان را تهدید به قطع روابط سیاسی نموده و بدنبال آن در ۳ سپتامبر سر حد را بست، مال التجاره افغانستان که طبق معمول از بندر کراچی به کشور وارد می‌شد، داود آنرا بدون اینکه منفعتی داشته‌باشد از دست داده و مشکلات زیادی را برای مردم ایجاد کرد.

شاید داود خان فکر می‌کرد که غرب قطع رابطه افغانستان را تحمل نکند، ولی اگر بفرض اینکه چنین بوده‌باشد، یک فکر احمقانه بوده، زیرا آنطوریکه او فکر می‌کرد دیگران برایش اهمیتی قایل نبودند. داود خان داوطلبانه راه را بروی مردم افغانستان مسدود نمود و هزاران تاجر و اهل کسبه افغان را ازین ناحیه متضرر نمود، به پاکستان نیز تأثیری نداشت. فقط تنها ازین امر اتحاد شوروی وقت استفاده اقتصادی و سیاسی نموده و با یک کاروان نمایشی هوایی میوه تازه افغانستان را از قندهار خریداری نموده، انتقال داد، و با اینکار روی افکار یکعده تأثیر گذاشت و این ذهنیت را برای یکعده وجود آورد که افغانستان می‌تواند با اتکا به شوروی مشکلات خود را حل نماید.

روابط در دوره صدارت افراد غیر خانواده شاهی:

بعد از آنکه داود خان مجبور به استعفا از بست صدارت گردید، بر خلاف دوره‌های قبل درین مقام فرد دیگری از خانواده شاهی تعیین نگردید. درین ده سال اخیر سلطنت ظاهر شاه پنج نفر به ترتیب داکتر یوسف، محمد هاشم میوندوال، نور احمد اعتمادی، داکتر ظاهر و محمد موسی شفیق وظیفه صدارت را پیش بردند.

گرچه عده‌ای آنرا مشروطیت، عده‌ای گامی بسوی مشروطیت و عده‌ای هم خوشبینانه آنرا دهه قانون اساسی و دهه دموکراسی گفتند، در حالیکه همان آش بود و همان کاسه. گرچه داود خان ظاهر از کار بر کنار شده بود، ولی در کارهای اساسی دولت با دوستان کمونیست خود بی‌تأثیر نبودند. ایشان در جریان حل مسئله آب هلمند با ایران نیز مشکلاتی ایجاد کردند که اینک از موضوع بحث ما خارج است، و آنرا در جایش به بررسی خواهیم گرفت.

در نخستین روزهای انتصاب داکتر یوسف اولین صدر اعظم بیرون از خانواده، حکمیت ایران در مورد حل معضل با پاکستان پذیرفته و هیأت به سرپرستی سید قاسم رشتیا فرستاده شد. (۶) از جانب پاکستان ذوالفقار علی بوتو وزیر خارجه پاکستان درین هیأتی حضور بهم رسانیده و در باره حل مشکل مذاکراتی را انجام دادند. طرفین توافق کردند که مناسبات سیاسی بین کشورهای شان آغاز و تجارت و ترانزیت از سر گرفته شود، درین رابطه اعلامیه از جانب وزارت در بار ایران نیز منتشر گردید.

اما مسئله پشتونستان همچنان لاینحل باقی ماند.

در ۱۹۶۴ (۲۱/۳/۱۳۴۳) مارشال ایوب خان رئیس نظامی حکومت پاکستان وارد کابل گردیده و با ظاهر شاه ملاقات نمود و در پایان طی بیانیه‌ای دو طرف خواستار ادامه اینگونه ملاقاتها گردیدند. (۷)

مرگ بدون تدفین وترحم انسانیت در افغانستان

(ریاست فرهنگی)

دست و گریبان می‌باشد و عملاً می‌بینیم که مصداق همان شعر معروف شهید بلخی قرار گرفته‌اند: (بررنجبر فروشد هر کس متاع خود را / / / / / جمعی دعا فروشی، جمعی دوا فروشی.)

کرونا روز بروز شدد میگیرد و هر روز به تعداد مصاب شده‌ها اضافه می‌شود و شمار تعداد وفیات هم روزانه بالا می‌رود. از کشور‌های به اصطلاح کفر و مسلمان کمک‌های سرسام آوری صورت گرفت، اعم از پول نقد و تجهیزات و لوازم طبی.

باتاسف باید بگویم که در قدم قدم این حرکت‌های امدادی از جانب عده‌ای خیانت صورت گرفت. از پول گرفته تا خریداری‌های لوازم و تجهیزات مورد ضرورت، از چایک و پپاله و ترموز گرفته تا.....

روسهای در کمین:

بدنبال حل مسئله بیرق لویه جرگه تشکیل و فیصله نمودند که جهت تجهیز قوا از هر طریق ممکن اسلحه تهیه شود. خروشچف رهبر حزب کمونیسم و بولگائین رئیس آن دولت خود را به کابل رسانیده و جهت انکشاف اقتصاد افغانستان اعتبار یکصد میلیون دلاری را اعلان کرده و یکبار دیگر پشتیسانی خود را از داعیه افغانستان در قبال مسئله پشتونستان اعلان نمودند. و کمک‌های نظامی که حتی اکثر اعضای حکومت هم از کمیت و کیفیت آن اطلاع نداشتند از جانب شوروی به افغانستان صورت گرفت.

آرامش نسبی و بهم خوردن مجدد روابط:

در سال ۱۹۵۷ اتحادیه سیا تو که امریکا هم عضو آن بود خط دیورند را بعنوان سرحد بین المللی اعلان نموده و به این ترتیب پشتیسانی خود را رسماً از پاکستان اعلام داشت. با آنهم بین سالهای ۱۹۵۵ و ۱۹۵۸ زمینه‌های برای ایجاد تفاهم در پی حل مسئله بیرق توسط کشور‌های اسلامی یاد شده وجود آمده بود.

«دو تن از زمامداران پاکستانی بنام‌های سکندر میرزا و سه‌رودی در سالهای ۱۹۵۶ و ۱۹۵۷ در فضای مساعد تری به کابل مسافرت کردند و محمد داود خان نیز در سال ۱۹۵۶ به کراچی مسافرت نمود» (۴)

متاسفانه هر دو طرف باز هم این موقعیت را از دست دادند، زیرا نه پاکستان و نه افغانستان هر دو تصمیم گیرنده نبودند، بلکه هند و روسیه از موضع افغانستان و امریکا از موضع پاکستان حمایت می‌کردند.

این فضای نیمه آرام و مساعد به مذاکره هم در سال ۱۹۶۱ توسط بر خورد دو خان محلی به هم خورد. خان جندول و خان شاره که اولی توسط افغانستان، و دومی توسط پاکستان حمایت می‌شدند. مرحوم میر محمد صدیق فرهنگ در قسمت این جنگ چین می‌نگارد: «مراحل اولی این بحران در پرده ابهام مستور است، اما در ماه می سال مذکور حکومت پاکستان از مداخله افراد اردوی افغانستان که مدعی بود با لباس ملکی به طرفداری از خان جندول به آن کشور داخل شده‌اند، شکایت کرد و بر مسافرت کوچیان افغانستان در پاکستان قید پاسپورت وضع نمود.

هر چند حکومت افغانستان از ارسال افراد نظامی به ماورای خط دیورند انکار ورزید، لیکن در ماه اکتوبر زد و خورد‌های جدید در منطقه سرحد واقع بین کتر و با جور رخ داد. در یکی ازین بر خورد‌ها افراد بظاهر ملکی اما مسلح افغانستان که بعنوان شرکت در جرگه قومی از سرحد گذشته و به باجور رفته بودند، مورد حمله قبائیلیان طرفدار پاکستان قرار گرفته با دادن تلفاتی که تعداد آن پنجصد نفر تخمین شده‌است، به افغانستان باز گشتند. قبائیلیان پاکستانی به تعقیب آنان به خاک افغانستان داخل شده و کنار رودخانه کتر در برابر اسمار پیش آمدند. حکومت که ازین پیش آمد سخت سراسیمه شده بود، با عجله و شتاب غلام فاروق خان عثمان نائب الحکومه مشرقی را به عنوان مسول حادثه‌از وظیفه‌اش بر طرف ساخته، به جای او خان محمد خان معاون رئیس ارکان حرب را به آن ولایت فرستاد و وی موفق شد که با وارد نمودن فشار همه جانبه اما بدون خونریزی مزید، پاکستانی‌ها را از خاک افغانستان خارج سازد و دفع الوقت بحران پایان یافت. حکومت پاکستان نمایندگان رسانه‌های بین‌المللی را در منطقه‌ای که زدو خورد در آن رخ داده بود، برده و اسلحه‌ای را که افغانان به جای گذاشته بودند با افراد اردوی افغانستان که گفته می‌شد قبائیلیان

بدوندوست و استادام جناب آقای ورسجی زمانی مقاله‌ای نوشته بودند و در آن متذکر گردیده بودند که «مرگ نابهنگام دموکراسی در افغانستان» اما با تاسف که من امروز از مرگ فقیرانه و غریبانه انسانیت در سرزمینم می‌نویسم، موضوعی که نه تنها دست و قلم از نوشتنش می‌لرزد بلکه قلب هر انسانی را مجروح و خون چکان می‌نماید و آن بوی بی‌عاطفگی، ظلم به انسانیت، بی‌تفاوتی در برابر همه ... و شکی باقی‌نمانده که امروز دنیا در برابر تهدید بزرگی از مرض جهان شمول کرونا قرار گرفته‌است، عده‌ای را مصاب و تاسرحد مرگ برده و عده‌ای را هم عملاً یکام مرگ فرو برده‌است.

افغانستان یکی از کشور‌های فقیری است که اینک با این مرض

کمک ۴۹ میلیون دالری امریکا برای تهیه مواد غذایی به افغان‌های بی بضاعت

مندان کمک کنند چرا این مبلغ گزاف را در جهت رشد تولید سرمایه گذاری نمی کنند تا جمعی شاعل گردیده و زندگی شان برای همیشه تمویل و بدور از نیاز باشد.



این کمک از طریق برنامه خوراکی ملل متحد به افراد نیازمند رسانده می شود. رابرت کاسکا معاون رئیس این برنامه برای افغانستان گفت این کمک را در حالی به دست آورده است که تقریباً ۴ میلیون نفر در افغانستان با کمبود شدید مواد غذایی روبرو اند.

جمله ای که ما سالها به آن تاکید نمودیم «اگر به فقرا نان بدهید، آنها میخورند و از آن لذت میبرند ولیکن فقر شان دوام دارد. اگر به آنها کارآموزش داده شود و ابزار کار در اختیار شان قرار گیرد زندگی شان برای همیشه بهبود خواهد یافت.»

بقول معروف ماهی ندهید بلکه ماهی گیری را یاد داده و ابزارش را در اختیار شان بگذارید.

ما با این شیوه کمک مخالف بوده و آنرا گداپرووری بیش نمی دانیم. اگر این پول ها در جهت خریداری دستگاه های تولید به مصرف رسیده و عده ای شاعل شوند زندگی شان برای همیشه بهبود خواهد یافت.

اداره انکشاف بین المللی امریکا بخاطر رساندن مواد غذایی به افراد بی بضاعت در افغانستان ۴۹ میلیون دالر کمک می کند.

این کمک از طریق برنامه خوراکی ملل متحد به افراد نیازمند رسانده می شود. رابرت کاسکا معاون رئیس این برنامه برای افغانستان گفت این کمک را در حالی به دست آورده است که تقریباً ۴ میلیون نفر در افغانستان با کمبود شدید مواد غذایی روبرو اند.

کمک مواد خوراکی در قدم اول به تقریباً یک میلیون تن از افرادی که از جنگ و آفت های طبیعی متأثر شده اند رسانده می شود. اما به اعتقاد ما اولاً این کمک کمک نیست بلکه روش خصمانه است که کماکان ادامه دارد، شیوه ای است به منظور گدا پروری و رشد و توسعه فساد. در فاصله زمانی بسیار کوتاه دیدیم که با توزیع نان خشک به فقرا دهها میلیارد افغانی حیف و میل شد. این کمک نیز از همان صیغه است. هم رشد فساد و فسادپروری و هم شیوه استعماری گدا پروری.

جان مطلب اینست که اگر اینها واقعا میخواستند به نیاز

زیر فرمان ارتش پاکستان می باشند. بخشی از طالبان را نظامی های پاکستانی برای فریب کاری داعش وتندرو ساخته اند تا طالبان را میانه روجلوه دهند وتوافق بیهوده امریکا با طالبان

کمک نظامی های پاکستانی به عراق برد وبسیاری شان در پاکستان مانده وهمراه طالبان توسط نظامی های پاکستانی بازسازی ودوباره روانه افغانستان کرده شد. بن لادن از پایگاه



دردوحه هم زاده همین فریب کاری پاکستان می باشد. توافقی که چیزی نصیب امریکا نخواهد کرد.

ارتش پاکستان در ایت آباد آن ها را رهبری می کرد. بنا برآن، به صراحت می گویم که القاعده و طالبان در افغانستان متحدانه تروری می کنند وداعش و گروه حقانی شاخه های آن ها

زندگی نامه شهداء

یادک از شهید مظلوم قوماندان مختار



شهید قوماندان سبز علی مختار در سال ۱۳۳۶ در یک خانواده متدین در قریه دولت خانی ولسوالی سرخ پارسای ولایت پروان دیده بجهان گشود.

او بعد از دوران طفولیت تحصیلات ابتدایی خویش را در مکتب دولت خانی بپایان برد ولی بر اثر فقر اقتصادی فامیل و مشکلات زندگی نتوانست به تحصیلات خود ادامه دهد.

زمانیکه انقلاب اسلامی علیه تجاوز و الحاد در کشور عزیز ما به جریان درآمد شهید سبز علی مختار همچون سایر هم وطنان مؤمن ما در صفوف مجاهدین پیوست و در کنار سپهسالار شهید الحاج سید ابراهیم شاه حسینی فرمانده سترگ حرکت اسلامی افغانستان به رزم خود علیه رژیم دست نشانده و ارتش سرخ ادامه داد.

مختار مجاهد قهرمانی بود که در آزاد سازی ولایت بامیان منحیت یکی از سرگروه های سپهسالار شهید الحاج ابراهیم شاه حسینی سهم بسزایی داشت، او در دوران جهاد نه تنها در ولایت پروان علیه کفر و الحاد رزمیده که اقصی نقاط ولایات بغلان، مزار شریف، میدان، بامیان و غزنی پاهای پر ابله اورا بوسه زده و خاطرات رزم جانانه اورا در دل و جب و جب خاک خود حفظ کرده داند.

بعد از پیروزی انقلاب نظر به درایت و صلاحیت و ابتکارات نظامی ایکه او همواره از خود نشان داده بود مسوولان امور حرکت اسلامی اورا منحیت قوماندان نظامی عمومی شورای ولایتی پروان حرکت اسلامی تعیین و نیز او بصفت قوماندان غند ۹۳۵ مکانیزه جهادی قول اردوی نمبر ۵ پروان منصوب گردید.

او که قلب پر از عشق نسبت به اسلام و مردم مسلمان خویش داشت از تشنجات و اختلافات ذات البینی احزاب و گروه ها

بشدت رنج میبرد و برای جلوگیری و رفع آن دست به اقداماتی چون تشکیل انجمن های اسلامی شورای اداره حسن نیت پروان، زد و در آن راه از خود فعالیت و صداقت شایانی نشان داد.

ولی مزدوران اجانب و منافقان کور دل نمیتوانستند اورا تحمل نمایند این است که نیروهای شرارت پیشه و جنایت کار باند نصر خلیلی در طی یک کمین گیری نا جوان مردانه در دره ترکمن هم چنان که سپهسالار شهید الحاج ابراهیم شاه حسینی را طی یک کمین گیری جنایتکارانه بطرز مظلومانه ای بشهادت رساندند آن مجاهد سلحشور و فرزند صدیق وطن را نیز بطرز وحشیانه و فاجعه باری بشهادت رساندند.

روحش شاد و یادش همیشه گرامی باد.

سازمان ملل: حمایت طالبان از القاعده ادامه دارد.

های سابق جنگ وترورنما بد. بعد از جنگ امریکا علیه تروریسم حتا در جریان آن، پرویز مشرف رئیس جمهور نظامی پاکستان اعضای القاعده را از افغانستان بیرون وبه پایگاه های خود در پاکستان برده بود. مثلاً، ۳۵۰ عضو القاعده و صدها سرباز واقفسر پاکستانی در کندز در محاصره جهادی ها قرار گرفته بود ند وجورج بوش هم از هوا بر آن ها بم می ریخت. بنا برآن، پرویز مشرف از جورج بوش خواهش کرد تا اجازه بدهد برای بیرون کردن پاکستانی ها و اعضای القاعده از کندز او هم اجازه داد تا طیاره های نظامی پاکستان پاکستانی ها و اعضای القاعده را بارتفتن به میدان هوای کندز، از آنجا بیرون نماید که کرد. ازاینکه پاکستان سربازان خود و اعضای القاعده را بیرون و طالبان را رامز قیلد وزیر دفاع امریکا از طریق کانترینها به مزار برده بود وعده ای از آن ها در برخورد با بازجویان امریکایی در قلعه جنگی کشته شد. برخی اعضای طالبان شکایت از نامهربانی بادر خود کرد ند. شایان ذکر است که، بعد از اشغال عراق توسط امریکا در سال ۲۰۰۳ وسپردن بغداد بدست شیعه های طرفدار ایران، عربستان بخشی از اعضای القاعده را به

بی بی سی در این خصوص مطلبی دارد که به خوانندگان محترم سفارش میکنیم که آنرا بخوانند و اداره حاما نیز تصمیم گرفت تا در این خصوص تبصره ای داشت باشد که از نظر می گذرانیم:

طالبان والقاعده با هم لازم وملزوم، یا از هم جدای نا پذیر می باشند وجدای نا پذیر می گردند به همکاری نزدیکی میان عربستان وپاکستان در تروریست پروری وتبسه کاری در افغانستان، وتا وان این نزدیکی را مردم جنگ وتروریسم زده ای این کشور پرداخته ومی پردازند. مثلاً، عربستان القاعده وشخص بن لادن را بعد از عقب نشینی ارتش سرخ از افغانستان به جنوب یمن برده بود تا علیه بقایای حزب کمونیست که مخالف وحدت یمن فعالیت داشتند مبارزه نماید. ازاینکه طالبان زیر فرماندهی نصیرالله بابر وزیر داخله پاکستان در اواخر ماه سپتامبر ۱۹۹۶، کا بل را اشغال ودر شمالی وشمال و مرکز وغرب افغانستان با نیروهای دولت اسلامی مجاهدین درگیری داشتند. در سال ۱۹۹۸، پاکستان با کمک عربستان، القاعده را از یمن به افغانستان آورد تا در کنار طالبان علیه جهادی